

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

روایت دوم که گفته شده بود دلیل بر قاعده میسور است حدیث «**ما لایدرک کله لا یتَرَک کله**» بود. حدیث نه سند داشت و نه صحت استناد به حدیث ثابت شده بود که به نظر ما حدیث قابل استناد نیست.

از جهت دلالت گفته شده است که دلالت حدیث بر قاعده میسور تمام است به این بیان که گفته شده است کلمه کل که در حدیث دوبار تکرار شده است یا به معنای عام مجموعی است و یا عام استغراقی است که مستدل می گوید چهار احتمال در حدیث درست می شود:

احتمال اول: کل در هر دو فراز عموم استغراقی باشد. هر واجب و هر عملی که هر فرد فرد از آن یا هر جزء جزء از آن قابل درک نباشد، هر فرد فرد از آن و هر جزء جزء از آن نباید ترک شود. یعنی هر عملی که هر جزء جزئی یا هر فرد فردش قابل درک نیست، همه اش را باید انجام بدهی، مستدل می گوید این استحاله دارد و غلط است که بگوییم هر عملی که هر فرد فردش و هر جزء جزئی متعذر است همه آن جزئیها را باید انجام بدهی، اینکه غلط است یعنی جزء متعذر را هم باید بیاوری.

احتمال دوم: مستدل می گوید کل در هر دو فراز عام مجموعی باشد، می گوید این احتمال هم باطل است، هر عملی که مجموعش قابل درک نیست همان مجموع نباید ترک شود و همان مجموع را باید بیاوری یعنی با جزء متعذر این هم غلط است که مولا بگوید جزء متعذر را هم باید بیاوری.

احتمال سوم: مستدل می گوید در فراز اول کل عام استغراقی باشد و در فراز دوم عام مجموعی باشد، گویا معنا چنین می شود اگر مأموریهی هر جزء جزء و فرد و فردش متعذر بود همه اش را باید انجام بدهی یعنی جزء متعذر را هم باید انجام بدهی، نمی تواند آن را انجام بدهد، این احتمال هم درست نیست لذا این سه احتمال مشکل ثبوتی دارد.

احتمال چهارم: کل در فراز اول عام مجموعی و در فراز دوم عام استغراقی باشد، آنچه که مجموع آن متعذر است هر جزء جز آن را ترک نکن یعنی آن اجزاء غیر متعذر را بیاور. مستدل می گوید این احتمال چهارم مشکل ثبوتی ندارد و استحاله ای لازم نمی آید. لذا روایت را باید بر این احتمال چهارم حمل کنیم و بگوییم هر مجموعه ای که متعذر است هر جزء جزء از آن را نباید ترک کنی یعنی اجزاء ممکن را بیاور و این هم قاعده میسور است.

نقد بیان استدلال بر روایت «ما لایدرک کله لا یتَرَک کله»

اولا: استدلال به این روایت مبتنی بر این میناست که ما در اصول بپذیریم جمله خبری مثبت ظهور در وجوب و جمله خبری منفی ظهور در تحریم دارد، و یا «**لا یتَرَک**» را نهی بگیریم و بگوییم نهی ظهور در تحریم دارد و الا اگر کسی مثل **فاضل نراقی** و برخی از اصولیین ظهور جمله خبری مثبت را در وجوب و ظهور جمله خبری منفی را در حرمت قبول نکند ممکن است اینجا بگوید «**لا یتَرَک کله**» ظهور در تحریم ندارد. که ما این بحث را در ذیل بحث اوامر بحث کردیم که اصل ظهور را ما قبول کردیم هر چند آكد بودن ظهور را قبول نکردیم.

دو اشکال مهم به این استدلال شده است. یک اشکال از **محقق خراسانی** است و یک اشکال از **محقق خوئی** است. ببینیم این دو اشکال وارد است. از نظر ما نوبت به این بحث دلالتی نمی رسد ولی با این وجود یک نحله هایی پیدا شده هم در قم هست و هم در نجف به آن توجه دارند که از این شهرتهای غیر اصولی بعضی می خواهند استفاده کنند و اعتبار را استفاده کنند. که ما گفتیم چنین شهرتی اصلا نیست هر چند **محقق عراقی** و **محقق بجنوردی** اصرار بر وجود این شهرت عملی داشتند. لذا از این نگاه به بررسی دلالتی می پردازیم.

اشکال اول: کلام محقق خراسانی

محقق خراسانی یک تعارضی در دو فراز از این عبارت تصویر می کنند و به خاطر این تعارض می فرمایند نهایت چیزی که استفاده شود از این حدیث، رجحان اتیان سایر اجزاء است نه تعین اتیان.

بیان تعارض: می‌فرمایند از طرفی ما قبول داریم جمله «**لا یتَرَک کله**» ظهور در تحریم دارد، یا جمله، ناهیه است و ظهور در تحریم دارد، آنچه همه‌اش درک نمی‌شود حرام است همه‌اش را ترک کنی، و یا اگر جمله، نافی‌ه است، یعنی جمله خبری است. جمله خبری نافی‌ه ظهورش در تحریم آكد از جمله ناهیه است، این را ما قبول داریم و بالاخره این جمله ظهور در تحریم دارد. ولی از طرف دیگر مای موصوله داریم در «**ما لا یدرک کله**» مای موصوله اطلاق دارد هم شامل واجبات می‌شود و هم شامل مستحبات می‌شود. «**ما لا یدرک کله**» یعنی آن مأموریهی که همه‌اش درک نمی‌شود چه واجب باشد و چه مستحب باشد پس این فراز اول اطلاق دارد و شامل مستحب و واجب می‌شود. فراز دوم ظهور در حرمت دارد می‌فرمایند اگر هر دو ظهور را باقی بگذاریم نتیجه روایت مطلبی است که هیچ کسی به این نتیجه ملتزم نمی‌شود. نتیجه این می‌شود هر واجبی و مستحبی که همه اجزایش قابل درک نیست، حرام است بقیه‌اش را ترک کنی و باید بقیه‌اش را بیاوری. **محقق خراسانی** می‌فرمایند خود مستحب به همه اجزایش واجب الاتیان نیست حالا اگر بعضی از اجزایش متعذر شد مستحب تبدیل به واجب می‌شود و باید بقیه اجزایش را بیاوری اینکه معنا ندارد یعنی اگر بعضی از اجزاء مستحب متعذر شد بقیه‌اش را حتماً باید بیاوری، این درست نیست. لذا **محقق خراسانی** می‌فرمایند بین ظهور جمله «**لا یتَرَک**» در تحریم و ظهور مای موصوله در اطلاق و شمولش واجب و استحباب تعارض می‌شود، از یکی باید دست برداریم یا از اطلاق مای موصوله دست برداریم و بگوییم حدیث فقط شامل واجبات می‌شود و یا از ظهور «**لا یتَرَک**» در تحریم رفع ید کنیم و بگوییم یعنی رجحان دارد، و بالاخره دلیل بر ترجیح یکی نداریم یا بگوییم تساقط می‌کنند و یا بعد از تعارض و تساقط بگوییم قدر متیقن رجحان اتیان بقیه اجزاء است و دال بر لزوم بقیه اجزاء نیست لذا حدیث دال بر قاعده میسرور نیست.^۲

این اشکال مبناً قابل جواب است که خواهد آمد. عبارت **محقق خوئی**^۳ را حتماً مراجعه کنید تا به بررسی آن برسیم.

^۲ - کفایة الأصول (طبع آل البیت) ؛ ص ۳۷۲: «و أما الثالث فبعد تسليم ظهور كون الكل في المجموعي لا الأفرادي لا دلالة له إلا على رجحان الإتيان بباقي الفعل المأمور به واجبا كان أو مستحباً عند تعذر بعض أجزائه لظهور الموصول فيما يعمهما وليس ظهور (: لا يترك) في الوجوب لو سلم موجبا لتخصيصه بالواجب لو لم يكن ظهوره في الأعم قرينة على إرادة خصوص الكراهة أو مطلق المرجوحية من النفي وكيف كان فليس ظاهراً في اللزوم هاهنا و لو قيل بظهوره فيه في غير المقام».

^۳ - مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي) ؛ ج ۱ ؛ ص ۵۵۸: «و التحقيق في الجواب- مضافاً إلى كون الرواية ضعيفة غير منجبرة على ما تقدّم بيانه - أن يقال: إن أمر الرواية دائر بين حملها على تعذر الإتيان بمجموع أجزاء المركب مع التمكن من بعضها، ليكون الوجوب المستفاد منها مولوياً، و بين حملها على تعذر بعض أفراد الواجب مع التمكن من البعض الآخر، ليكون الوجوب إرشادياً إلى حكم العقل بعدم سقوط واجب بتعذر غيره و حيث إنه لا جامع بين الوجوب المولوي و الارشادي لتكون الرواية شاملة لهما، و لا قرينة على تعيين أحدهما، فتكون الرواية مجملة غير قابلة للاستدلال بها».